

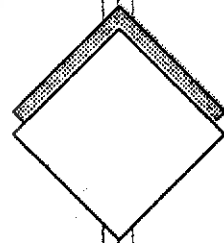
جولا

سلسله

معا صر

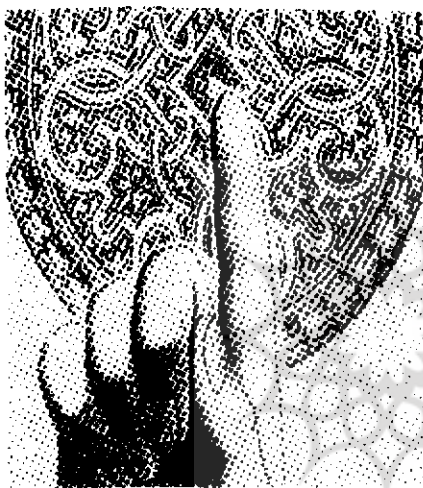
عرفای

عزیز میکائیلی



در طول تاریخ، اتفاقاتی در ظاهر کوچک - مثل دیدن نشانه‌ای از قدرت پروردگار، یا شنیدن جمله‌ای از کسی یا آیه‌ای از قرآن یا سخنی معنادار از انسانی کامل - مبدأ اتفاقاتی بزرگ و بابرکت بوده است.

در این نوشتار یکی از این اتفاقات را که موجب شکل‌گیری سلسله «عرفای جولا» گردید بیان کرده، و آثار آنرا تا امروز بررسی می‌نماییم.



شکل‌گیری «سلسله جولا» با یک جمله کوتاه، ولی تکان‌دهنده از پیروی مرشد آغاز شد، بر قلبی مستعد آتش زد و باعث تولد یک سلسله بابرکت عرفانی گردید. حال شرح ماوقع را از زبان عارف فیلسوف، علامه طباطبایی رحمته‌الله بیان می‌کنیم: «در حدود متجاوز از صد سال پیش، در شوشتر عالمی جلیل‌القدر مصدر قضا و مراجعات عامه بوده است، به نام سیدعلی شوشتری. ایشان مانند سایر علمای اعلام به تصدّی امور عامه از تدریس و قضاء و مرجعیت اشتغال داشته‌اند. یک روز ناگهان کسی در منزل را می‌زند، وقتی که از او سوال می‌شود می‌گوید: در را باز کن کسی با شما کاری دارد. مرحوم آقاسیدعلی وقتی در را باز می‌کند می‌بیند شخص جولاپی (بافنده‌ای) است. می‌گوید چکار دارید؟ مرد جولا پاسخ می‌دهد: فلان حکمی را که نموده‌اید طبق دعوی شهود به ملکیت فلان ملک برای فلان کس، صحیح نیست.

آن ملک متعلق به طفل صغیر یتیمی است و قباله آن در فلان محل دفن است. این راهی را که شما در پیش گرفته‌اید ناصحیح است و راه شما نیست. آیت‌الله شوشتری می‌گوید: مگر من خطار رفته‌ام؟ جولا می‌گوید: سخن همان است که گفتم. این را می‌گوید و می‌رود. آیت‌الله در فکر فرو می‌رود که این مرد که بود؟ و چه سخنی گفتم؟ و در صدد تحقیق بر می‌آید. معلوم می‌شود که در همان محل، قباله ملک یتیم مدفون است و شهود بر ملکیت فلان، شاهد زور بوده‌اند. بسیار بر

خود می ترسد و با خود می گوید: متبادا بسیاری از حکمهایی را که داده ایم از این قبیل باشد و وحشت و هراس او را می گیرد. در شب بعد همان موقع، جولای در می زند و می گوید: آقاسیدعلی شوشتری! راه این نیست که شما می روید. و در شب سوم نیز عین همین واقعه به همین کیفیت تکرار می شود و جولای می گوید: معطل نشوید، فوراً تمام اثاث البیت را جمع کرده، خانه را بفروشید و به نجف اشرف مشرف شوید و وظایفی را که به شما گفته ام انجام دهید و پس از شش ماه در وادی السلام نجف به انتظار من باشید. مرحوم شوشتری بی درنگ مشغول انجام دستورات می شود، خانه را می فروشد و اثاث البیت را جمع آوری کرده و آماده حرکت به سوی نجف اشرف می شود. در اولین وهله ای که وارد نجف می شود، در وادی السلام هنگام طلوع آفتاب، مرد جولای را می بیند که گویی از زمین جوشیده و در برابرش حاضر گردید. در آن هنگام دستوراتی می دهد و پنهان می شود. مرحوم شوشتری وارد نجف می شوند و طبق دستورات جولای عمل می کنند تا می رسند به درجه و مقامی که قابل ذکر نیست»^۱

«مرحوم شوشتری در درس فقه و اصول شیخ انصاری حاضر می شده اند و

در مقابل، شیخ انصاری نیز در هفته یک بار به درس اخلاق مرحوم شوشتری می آمده اند. پس از وفات شیخ، مرحوم شوشتری مدت کوتاهی در مسند تدریس به جای شیخ نشست، ولی مدت این تدریس کم بود و سید پس از چندی به رحمت ایزدی پیوست. در این مدت کم تدریس سید، یکی دیگر از شاگردان شیخ، بنام آخوند ملا حسینقلی همدانی تصمیم بر تدریس و زعامت گرفته بود. مرحوم سیدعلی شوشتری، حسینقلی را می شناخت، چون او در اخلاق شاگرد سید بود. سید ایشان را در امور معنوی مستعد یافته بود و می خواست وی را در این طریقت جانشین خود گرداند؛ به همین سبب به وی نامه ای نوشت و در آن مرقوم داشت که این روش شما تام و تمام نیست و باید مقامات بلندی را حائز شوید.

با این نامه مرحوم همدانی منقلب شد و دیگر تا آخر عمر دنبال تدریس و زعامت نرفت»^۲

ملاحسینقلی همدانی

ملاحسینقلی بن رمضان شوئندی

۱. مختاری، رضا، سیمای فرزندانگان، چاپ دهم، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۵۵.
 ۲. همان ص ۵۷.

هنگامی که مرحوم شریبانی ریاست مسلمین را داشته و رئیس مطلق وقت شمرده می شده است - نوشتند که ملاحسینقلی همدانی، روش صوفیانه در پیش گرفته است. مرحوم شریبانی نامه را مطالعه فرمود و قلم را برداشته و زیر نامه نوشت: کاش خداوند مرا مثل آخوند صوفی قرار بدهد. با این جمله آن عالم بزرگ، کار تمام شد و دسیسه های آنان همه بر باد رفت.^۲

مرحوم ملاحسینقلی همدانی انسانی، شاگرد پرور بوده و گفته شده، نزدیک سیصد نفر را تربیت کرده و به راه سیر و سلوک الی الله رهنمون شده است. حضرت علامه طباطبایی بعد از ذکر این سخن می افزاید: «... آنوقت در میان این شاگردان جماعتی هستند که آدمهای نسبتاً کامل اند، مثل مرحوم آقاسیداحمد کربلایی و مرحوم شیخ محمد بهاری، و آقاسیدمحمدسعید حبّوبی و حاج میرزا جوادآقا (ملکی) تبریزی رضوان الله علیهم»^۳

هر یک از این شاگردان آخوند، بعدها خود اساتید عرفان بوده اند.

دَرْجِزینی همدانی از اهالی روستای «شَوْنَد» همدان بود و نسبش به جابر بن عبدالله انصاری، صحابی معروف می رسد.^۱ رمضان پدر آخوند، وی را در کودکی به تهران فرستاد. آخوند در تهران در مدرسه مروی از حوزه درسی فقیه مشهور، شیخ عبدالحسین طهرانی مشهور به شیخ العراقین استفاده نمود؛ سپس برای بهره بردن از محضر حاج ملاهادی سبزواری راهی سبزواری شد و از درس حکمت ملاهادی استفاده کرد. بعد از آن هم عزم عتبات عالیات کرد.

او در نجف در درس فقه و اصول خاتم الفقها شیخ مرتضی انصاری حاضر می شد و چون دید، شیخ هر چهارشنبه به درس شاگرد خویش سیدعلی شوشتری می رود، وی هم به درس اخلاق ایشان حاضر شد و این تشرّف سالیان درازی طول کشید تا اینکه نظر استاد را جلب کرد و استاد، عنایت ویژه ای به وی مبذول داشت. ایشان، با تذکر استادش کار تدریس و ریاست را رها کرده، به تربیت نفوس پرداخت و جانشین استاد شد.^۲

حضرت علامه طباطبایی رحمته الله علیه می فرماید: «گروهی دسته جمعی توطئه کردند و روش عرفانی و الهی و توحیدی مرحوم آخوند را به باد انتقاد گرفته و در یک عریضه ای به مرحوم شریبانی - در

۱. همان ص ۶۱.

۲. همان ص ۵۶.

۳. همان ص ۶۱ و مهر تابان، ص ۱۴۵.

۴. حسینی یانهرانی، محمدحسین، مهر تابان، قم.

انتشارات باقرالعلوم، بی تا، ص ۱۴۵.

همچون میرزا جواد ملکی تبریزی مربی امام خمینی علیه السلام و شیخ محمد بهاری مربی ملاعلی معصومی همدانی.

سیداحمد کربلائی طهرانی

یکی از مبرزترین شاگردان مرحوم آخوند، که در رتبه، بعد از شیخ محمد بهاری، دوّم است - عبارت است از جناب آیه‌الحق آقای سیداحمد کربلائی طهرانی علیه السلام.

مرحوم علامه طباطبایی علیه السلام در مورد وی می‌گوید: «... بعد از درگذشت مرحوم آخوند، در عتبه مقدس نجف اشرف اقامت گزید و به درس فقه اشتغال ورزیده و در معارف الهیه و تربیت و تکمیل مردم، ید بیضا نشان می‌داد. جمع زیادی از بزرگان و وارستگان به یمن تربیت و تکمیل آن بزرگوار، قدم در دایره کمال گذاشته، پشت پا به بساط طبیعت زده و از سگان دارِ خُلد و محرمانِ حریم قرب شدند که از آن جمله است، سید اجل، آیت حق و نادره دهر، عالم عابد، فقیه محدث، شاعر مفلوک، سیدالعلماء الزبانیین، مرحوم حاج میرزا علی قاضی طباطبایی تبریزی که در معارف الهیه و فقه و حدیث و اخلاق، استاد این ناچیز می‌باشد (رفع الله درجاته السّامیه و افاض علینا من برکاته)»^۱.

از سیداحمد کربلائی علیه السلام نقل کرده‌اند که فرموده است: «روزی در جسابی

استراحت کرده بودم، کسی مرا بیدار کرد و گفت: اگر می‌خواهی نور اسفهدیه را تماشا کنی از جای برخیز. وقتی چشم گشودم دیدم نوری بی حد و اندازه مشرق و مغرب عالم را فرا گرفته»^۲. علامه طباطبایی علیه السلام در تفسیر این حرف سید می‌فرماید که: «این همان مرحله تجلی نفس است که بدین صورت و به کیفیت نور غیر محدود، مشاهده می‌شود»^۳.

سیدعلی قاضی تبریزی

مرحوم میرزا علی قاضی در خانواده علم و تقوی در تبریز متولد شد و به قول حضرت علامه طباطبایی علیه السلام «مرحوم قاضی ابتدا در امور معرفت، شاگرد پدرشان مرحوم آیت‌الحق آقای سیدحسین قاضی - که از معارف شاگردان میرزای بزرگ شیرازی است - بوده‌اند و ایشان شاگرد مرحوم امام‌قلی نخجوانی و او شاگرد مرحوم آیت‌الحق آقاسید قریش قزوینی هستند.

وقتی، مرحوم قاضی به نجف آمدند تحت تربیت مرحوم آقاسیداحمد کربلائی قرار گرفتند و با مراقبت ایشان طی طریق می‌نموده‌اند. مرحوم قاضی سالیان متمدای ملازم و هم‌صحبت

۱. مختاری، رضا، سیمای فرزندگان، چاپ دهم، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ص ۷۲.
 ۲. همان ص ۷۲
 ۳. همان ص ۷۳ و رساله لب‌النبیاب، ص ۳۶

مرحوم عابد زاهد ناسک، حاج سید مرتضی کشمیری (رضوان الله علیه) بوده‌اند، البته نه به عنوان شاگردی بلکه به عنوان ملازمت و استفاده از حالات و تماشای احوال و واردات و البته در مسلک عرفانیه بین این دو بزرگوار، تسابینی بعید، وجود داشته است.^۱

مرحوم قاضی به تأیید بعضی بزرگان از نظر مقامات عالیه عرفانی در حدی است که تا به حال شاید معدود انسانهایی بدانجا رسیده‌اند و می‌شود گفت: جزء انسانهای کامل بوده‌اند. (نورالله مرقده و افاض الله علینا من برکات معرفته)



علامه سید محمد حسین طباطبائی

تبریزی

مرحوم حضرت علامه رحمته از شاگردان مرحوم قاضی در دوره دوم

هستند. - مرحوم قاضی سه دوره شاگرد دارند دوره اول امثال شیخ محمد علی بروجردی، سید علی خلخالی، سید حسین مسقطی و چند نفر از اهالی نجف. سری دوم حضرت علامه طباطبائی، برادر ایشان، مرحوم محمد حسن الهی طباطبائی، سید احمد کشمیری و میرزا ابراهیم سیستانی و ... در ردیف سوم حاج شیخ عباس قوچانی، آیت الله محمد تقی بهجت فومنی و تعدادی دیگر از فضلاء نجف.^۲

مرحوم علامه طباطبائی در خانواده روحانی و عالم خیز - تا هفت پشته مجتهد بوده‌اند - در شهر تبریز دیده شد جهان گشود و بعد از دوره ابتدایی طلیبگی در وطن همراه برادرشان محمد حسن الهی طباطبائی به نجف منتقل شد و از نوجوانی در درس مرحوم قاضی شرکت کرد. خود ایشان می‌فرمایند: «ما هر چه در این مورد داریم از مرحوم قاضی داریم، چه آنچه را که در حیانتش از او تعلیم گرفتیم و از محضرش استفاده کردیم، و چه طریقی که خودمان داریم، از مرحوم قاضی گرفته‌ایم»^۳ حتی

۱. حسینی تهرانی، محمد حسین، مهر تابان، قم.

۲. انتشارات باقر العلوم، بی تا، ص ۱۸ - ۱۹.

۳. مختاری، رضا، سیمای فرزنانگان، چاپ دهم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۸۲.

۴. همان، ص ۷۶.

حضرت علامه در جایی دیگر، روش تفسیر قرآن به قرآن خودشان در المیزان را نیز به استادشان قاضی نسبت می دهند. و در این روش اظهار تقلید از وی می کنند.^۱



آیت الله شیخ محمدتقی بهجت فومنی رشتی

از شاگردان میرز مکتب عرفانی مرحوم قاضی رحمه الله می توان آیت الله محمدتقی بهجت را نام برد. ایشان در اواخر سال ۱۳۳۴ (ق) در شهر فومن از توابع رشت در خانواده ای مذهبی دیده به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی را در فومن فرا گرفته و در عنوان جوانی به کربلا مهاجرت نمود و حدود چهار سال در آنجا اقامت داشت. پس از اتمام تحصیل در آن شهر مقدس به نجف اشرف، مشرف شدند و در حدود بیست

سالگی، به حوزه درس پرمحتوای آیت حق شیخ محمدحسین غروی (کمپانی) اصفهانی درآمدند. ایشان در ایامی که در کربلا بود با عارف فیلسوف، سید محمدحسن الهی طباطبایی آشنا شده و همراه ایشان - در حالی که ۱۷ یا ۱۸ سال داشته - وارد درس اخلاق آیت الحق و عرفان میرزاعلی قاضی شده اند. و از اینجاست که این گوهر گرانمایه نیز وارد حلقه اولیاء شده و عضوی تابناک و درخشان در بین این سلسله جلیله می شوند.

از آیت الله فوجانی نقل شده که در نجف وقتی ایشان بیست سال داشته، خداوند بیست و یک کرامت به وی عنایت کرده بود یکی این بود که می توانست پشت سر خود را هم ببیند، بدون اینکه نگاه کند. این مربوط به بیست سالگی ایشان است و حالا که ایشان حدود هشتاد سال در این راه تلاش کرده اند، خدا می داند چه ها دارند. (رزقنا الله من بركاته). این بزرگمرد در سال ۱۳۶۴ (ق) وارد ایران شدند، بعد از مدت کوتاهی در وطن ماندن و تشکیل خانواده، به قم مراجعت کرده و در آنجا ساکن شدند. هم اینک یکی از مراجع

۱. حسین شهبازی، مستخدم حسین اشهر تابان، قم، انتشارات باقرالعلوم، بی تا، ص ۱۷

تقلید و ملجأ سالکان و عارفان می باشند.
(ادام الله ظلّه علی رؤوس المسلمین).^۱

از سلسله عرفای ذکر شده در این
مقال دو نفر در عصر ما بسر برده اند؛
یعنی علامه طباطبایی و آیت الله بهجت،
که در عرف فضلا به این دو ترتیب صفات
جمال و جلال الهی گفته می شود. یعنی
حضرت علامه از عرفای خراباتی و
صفت جمال الهی است. و آقای بهجت
از مناجاتیها و از بگائین روزگار است و به
این خاطر به صفت جلال الهی شهرت
یافته است. در زمان حاضر، علامه
ذوالنون سید محمد حسین طباطبایی را
چندی است که از دست داده ایم. ولی
جای شکرش باقی است که
جمال السالکین و شیخ العارفین آقای
بهجت - بحمد الله - در قید حیات است و
دسترسی به ایشان نیز مشکل نیست.
ان شاء الله که مورد استفاده ما طلاب قرار
گیرند و ما بیشتر با این اعجوبه فرید عالم
معرفت آشنا شویم و از آثار با برکتش
مستفید شویم.

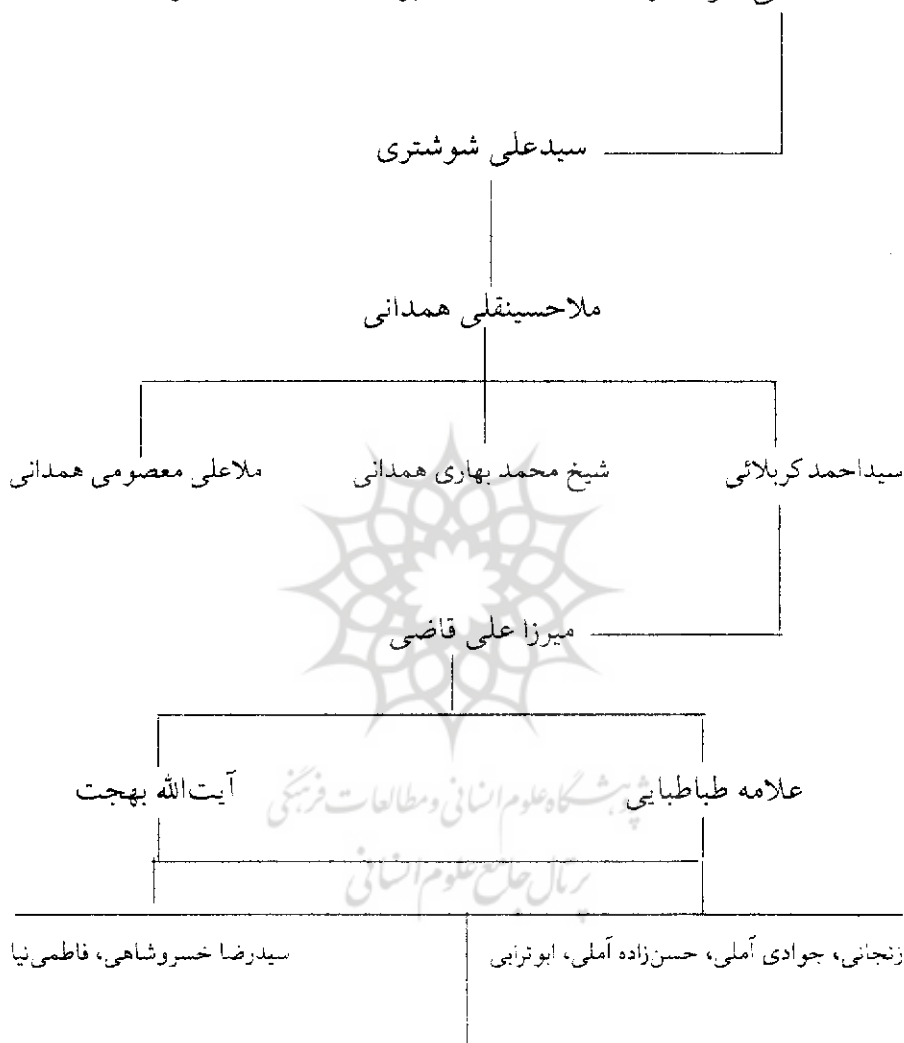
و اما شاگردان این دو بزرگوار نیز
عده ای هستند که در حوزه های علمیه به
تربیت نفوس مستعدّه می پردازند. برخی
از آنها از این قرارند:
شاگردان مشترک علامه و آقای

بهجت: آقای شیخ محمود امجد (ساکن
تهران)، محمد حسن احمدی فقیه یزدی،
محمد حسین احمدی فقیه یزدی،
محمد هادی فقهی، علی اکبر مسعودی
خمینی (متولی آستانه حضرت
معصومه)، محمد تقی مصباح یزدی و ...
شاگردان علامه طباطبایی رحمته الله علیه: آیات
عظام آقای عزالدین محمد زنجانی
(ساکن مشهد)، سید عباس ابوترابی
قزوینی (مدفون حرم امام رضا رحمته الله علیه)،
حسن زاده آملی، جوادی آملی و ...
شاگردان آقای بهجت «زید عزه»:
سید رضا خسروشاهی تبریزی، فاطمی نیا
تبریزی و ...

۱. مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی اهل بیت، فریادگر
توحید، چاپ دوم، قم مؤسسه فرهنگی انتشاراتی
انصاری ۱۳۷۸، ص ۲۳

در پایان این سلسله جلیله را با رسم نموداری به خوانندگان عرضه می‌داریم.

ملاقلی جولای (مردی که شناخته نشده که بوده و معارف را از کجا گرفته)



امجد، مصباح یزدی، محمدهادی فقهی، مسعودی خمینی، محمدحسن و محمدحسین فقیه یزدی

*احتمال داده شده که مرحوم قاضی از شیخ محمد بهاری نیز استفاده کرده باشد.